

بررسی مکتب رمانتیسم در ترانه‌های افشین یداللهی و عبدالجبار کاکایی

۱. محمدتقی جهانی (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

۲. زینب دارات

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

چکیده

رمانتیسم از جمله مهم‌ترین مکاتب ادبی در عصر معاصر است که پایه و اساسی غربی دارد و باید آن را بینش و تفکر هنری- ادبی قرن نوزدهم به شمار آورد. در این پژوهش که به روش توصیفی- تحلیلی تدوین شده، رمانتیسم در ترانه‌های عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی بررسی شده است. این دو شاعر در ترانه‌هایی خود شاخصه‌های مکتب رمانتیسم را از جمله آزادی، شخصیت (من)، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، افسون سخن، تخیل، نوستالژی، حسرت، عشق، طبیعت‌گرایی، غم و تنهایی، آرمان‌گرایی و شکواییه را به کار برده‌اند. تصاویری که اغلب از احساسات شخصی هر دو شاعر نشأت می‌گیرند و در پیوند با عامل تخیل این تصاویر غنی می‌شوند. نگرش کاکایی و یداللهی به رمانتیسم فردی و اجتماعی به صورت یکسان است و پرداختن به رمانتیسم اجتماعی در ترانه‌های آن‌ها به منظور خلق جهانی ایده‌آل و همراه با آرامش در زندگی مردمان و اجتماع بوده است. البته باید این نکته را در نظر گرفت که ترانه‌های کاکایی گاه تحت تأثیر دیدگاه عرفانی وی در حیطه رمانتیسم اجتماعی- عرفانی قرار می‌گیرند. توجه هر دو شاعر در ترانه‌ها به عنصر طبیعت به عنوان بیشترین بسامد، این امر را نشان می‌دهد که آن‌ها در پی سازگاری محتوای ترانه‌های خود با عامل طبیعت هستند و درواقع طبیعت راهی برای معناکردن زندگی در نزد آن‌ها به شمار می‌رود. تفکرات و اندیشه‌های کاکایی و یداللهی در ترسیم رمانتیسم در ترانه‌های خود تا حد زیادی مشترک است که وسعت دید کاکایی در این زمینه بیشتر به نظر می‌رسد. زمانی که هر دو شاعر قصد سخن گفتن از رمانتیسم اجتماعی را دارند سخن من را در قالب ما ریخته و پیشامدها و وقایع را در میان جامعه ترسیم می‌کنند. نهایت و غایت این دو شاعر این است که مردم بتوانند به معنی حقیقی کلمه زندگی کنند.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، شعر معاصر، افشین یداللهی، عبدالجبار کاکایی

رمانتیسم را باید از جمله مکاتبی به شمار آورد که با ظهور در اوایل قرن نوزدهم میلادی در انگلستان پدید آمد و سپس به صورت فراگیر در میان سایر کشورها نیز رواج پیدا کرد. رمانتیسم درواقع تأثیراتی همه جانبه را بر ادبیات ملل مختلف گذاشته و سبب شده تا شاعران بسیاری در اشعار خود به مضامین و مفاهیم این مکتب توجه چشم‌گیری کنند. باید این امر را بیان کرد که نگرش هنرمند و شاعر به جهان درون و بیرون با دیدگاه عادی وی متفاوت است. در پرتو این دیدگاه، جهان دارای حیاتی لایتناهی می‌گردد و احساس و شور و حال از طبیعت و مظاهر آن فوران کرده و خود را آشکار می‌سازد. آثاری که رمانتیک هستند نیز برخاسته از احساسات عمیق و تلطیف شده هنرمند هستند. هنرمند رمانتیک کسی است که در جوی بحرانی در حال دست و پا زدن و نیز تعلیق است. یعنی «بحرانی که سرخوردگی از وعده‌های برآورده نشده آن را به بار آورده است. بالطبع چنین فردی به گذشته‌ها، سرزمین‌های دوردست، رؤیا، تخیل، فردیت، حزن و ناامیدی، مرگ و وحشت و کابوس پناه می‌برد و ارزش‌های والای انسانی و آرمانی را که به سبب تحولات اجتماعی بیگانه شده‌اند، در چنین دنیاهایی می‌جوید» (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲۲۶). رمانتیسم عاطفه و احساس آدمی را مورد بررسی و واکاوی قرار می‌دهد و مخاطب می‌تواند با انگیزه‌های گوناگون درونی انسان از جمله شادی، عشق، غم، اندوه، حسرت، پیری، جوانی و ... آشنا شود. اشعاری که در حیطه رمانتیسم به رشته نظم درآمده‌اند را باید به عنوان شعرهایی درون‌گرا محسوب کرد زیرا که احساسات و عاطفه را تحلیل می‌کند و درواقع این‌گونه از شعرها غم‌گرا به شمار می‌روند، یعنی جان و روح انسان به جای تمرکز و تأمل بر روی واقعیت‌های بیرونی، در خود فرو رفته و برای همین از مفاهیم عینی دور می‌شوند. انواع ادبی همانند تغزل، مدح، وصف، پند و اندرز، مرثیه و ... در این زمینه قرار دارند و ارزش و اهمیت آن واضح است. عنصر احساس در رمانتیسم بر سایر عناصر برتری دارد و هرچقدر که شاعر بتواند عاطفه و احساس را در شعر دخیل گرداند سخن وی نغز و دلنشین می‌گردد. در ادب معاصر نیز توجه و اهمیت به مکتب رمانتیسم امری رایج است و می‌توان نشانه‌هایی از این نوع را در اشعار اغلب شاعران مشاهده کرد. عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی از جمله شاعران مطرح در ادبیات معاصر هستند که توجهی خاص به رمانتیسم داشته و مؤلفه‌های مورد نظر را در شعر خود بیان کرده‌اند. ترسیم رمانتیسم توسط این شاعران باعث شده تا این دو تصاویر احساسی و نیز عاطفی خود را با خواننده درمیان بگذارند و ذکر این نکته نیز لازم است که این تصاویر اغلب حاکی از احساسات شخصی و عواطف این شاعران به شمار می‌رود. کوشش عمده‌ای که کاکایی و یداللهی در به تصویر کشیدن رمانتیسم دارند، طبقه‌بندی رایجی از این مسائل را فراهم می‌آورد تا بتوانند مخاطب را با انواع آن آشنا گردانند و نمونه‌های موضوع رمانتیسم را اعم از عشق، توصیف طبیعت، حسرت، نوستالژی، حزن و اندوه، و ... را در آثار خود بیان کنند. این پژوهش نیز بر آن است تا رمانتیسم را در شعر عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی به تصویر بکشد و نگرش این دو شاعر را در این زمینه مورد واکاوی قرار دهد.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه پرداختن به بررسی رمانتیسیم در شعر افشین یداللهی و عبدالجبار کاکایی تاکنون اثری مستقل تدوین نشده و در زیر به بیان آثاری که به تبیین این موضوع می‌پردازند، پرداخته می‌شود.

خاک‌پور و اکرمی (۱۳۸۹)؛ در مقاله‌ای با نام رمانتیسیم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی، این امر را بیان کرده‌اند که شاخصه‌های رمانتیسیم در شعر جدید فارسی نموده‌ها و مصادیق فراوان دارد.

هادیان و خدارحمی (۱۳۹۴)؛ در مقاله‌ای با عنوان مضامین غنایی در ادبیات پایداری (بر اساس اشعار عبدالجبار کاکایی و سلمان هراتی، جلوه‌های مضامین غنایی همانند: عشق، مفاخره، غم هجر، ستایش، و مرثیه را در شعر این دو شاعر بررسی کرده و این امر را ترسیم نموده‌اند که مضامین ادبیات غنایی در ادبیات پایداری تکرار می‌شوند اما مضامین در ادبیات پایداری بار معنایی و مفهومی دیگری دارد و جلوه‌های خاص می‌یابد.

عصاری، اشرف (۱۳۹۴)؛ در مقاله‌ای با نام تأثیر مکتب رمانتیسیم بر شعر تنی چند از شاعران معاصر، این امر را بیان کرده که در ایران دو نوع رمانتیسیم وجود دارد: رمانتیسیم عاشقانه و فردگرا و رمانتیسیم جامعه‌گرا. پیش‌آهنگ و عالی‌ترین نمونه رمانتیسیم زبان فارسی شعر «افسانه» از نیما یوشیج است. چند صدایی بودن، اظهار ملال، طولانی بودن منظومه هم چون منظومه‌های بلند رمانتیسیم اروپایی، هم حسی با طبیعت و... از ویژگی‌های این شعر می‌باشد.

۳. چستی مکتب رمانتیسیم

در بین مکتب‌های ادبی دنیا، مکتب رمانتیسیم از جمله مکتب‌های مهم ادبی به شمار می‌رود که ماهیتی انقلابی دارد. درواقع رمانتیسیم را باید نهضتی جهانی در نظر گرفت که در اواخر قرن هجدهم در جامعه اروپایی در نتیجه تغییر و تحولاتی که در این جوامع به وقوع پیوست، به منصه ظهور رسید. این نهضت توانست در اغلب عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، معماری، هنر، موسیقی، ادبیات و سایر جنبه‌های اجتماع اروپایی نفوذ کند. رمانتیسیم به عنوان نتیجه فرار و گریز از هر آن چیزی محسوب می‌شود که در مکتب کلاسیک اصل شمرده می‌شد. بسیاری از صاحب‌نظران در عرصه مکاتب ادبی دنیا، این مکتب را به عنوان واکنشی درمقابل نظام کلاسیک و نیز قواعد خشک آن به شمار آورده‌اند. از طرفی «اگر پیدا کردن یک تعریف صحیح و کامل برای رمانتیسیم این‌قدر مشکل است، برای این است که نهضت مزبور در حقیقت یک مکتب با یک اصول و عقاید مستقل نبوده، بلکه به صورت یک عکس-العمل علیه مکتب کلاسیک متظاهر شده است» (زیرک‌زاده، ۱۳۳۲: ۴۲). مکتب رمانتیسیم تا پیش از به کار برده شدن در معنای مکتبی ادبی، اصطلاحی برای هر چیز جالب و تازه بوده که نشان از صفا داشتن و سادگی روستایی و یا بالعکس به طبیعتی وحشی و بدون نظم اشاره داشت «همزمان با تغییر و تحولاتی که در عرصه زندگی اجتماعی و تفکر اروپایی روی داد و عصر احساس آرام آرام جایگزین عصر خرد شد، کلمه رمانتیک نیز معنایی مثبت‌تر پیدا کرد. در این دوره کلمه رمانتیک یادآور لذت‌ها و سرخوشی-های بکر و اصیل، گذشته‌های دور و قلمرو پاک طبیعت است. واژه رمانتیک در اواخر قرن هیجدهم در فرانسه بر احساسی اطلاق میشد که از طریق دیدن یک منظره در انسان بوجود می‌آمد، اما این واژه در فرانسه ابتدا به صورت *Romanesque* و در معنای منفی تحقیرآمیز به کار می‌رفت و بعد با کلمه *romantique* جایگزین و معنایی مثبت‌تر پیدا کرد و در آخرین سال‌های قرن هیجدهم این واژه در مورد انسان‌ها خصوصیت تخیلی بودن آنها را می‌رساند» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

در مکتب رمانتیسم نه تنها ادبیات بلکه سایر جنبه‌های زندگی همانند هنر و معماری نیز مورد توجه قرار می‌گیرد و از طرفی هنرمند به پدیده‌ها و پیشامدهای اطراف خود به شکل عاطفی و احساساتی می‌نگرد «و در برداشت از پدیده‌های اجتماعی و طبیعی پیرامون کاملاً آزادانه و بدون قید و بند عمل می‌نماید و این دقیقاً خلاف آن چیزی است که در دوران کلاسیسم وجود داشته است. اگر بخواهیم تعریفی از رمانتیسم ارائه دهیم کار چندان ساده‌ای نیست و کاملاً پیچیده و دشوار است چرا که این مکتب در ادوار مختلف و در مکان‌های گوناگون با ویژگی‌های کاملاً متفاوت و گاه متضاد نمود یافته است. درواقع کسی که می‌خواهد از رمانتیسم تعریفی ارائه دهد به کار مخاطره‌آمیزی دست زده که بسیاری از کسان را ناکام گذاشته است» (همان).

اصول مکتب رمانتیسم را نیز می‌توان به شرح زیر نام برد:

۱. آزادی: هنرمند رمانتیک برای خواش‌ها و احتیاجات روح خود اهمیت بسیار قایل است.

۲. شخصیت: هنرمند از طریق فرمانروایی من خواش‌های دل و رنج‌های روح را بیان می‌دارد.

۳. هیجان و احساسات: در روح آدمی احساس بیشتر از اندیشه نفوذ دارد و آرزو بیش از حقیقت مؤثر است.

۴. گریز و سیاحت: آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر.

۵. کشف و شهود: رمانتیسم نوعی درون‌بینی مبالغه‌آمیز است.

۶. افسون سخن: کلمه عبارت از سخن است و سخن خداست» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۷۹).

۴. بررسی شاخصه‌های مکتب رمانتیسم در ترانه‌های عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی

شاعران در نشان دادن حس درونی خود و اندیشه‌های مختلفی که دارند سعی می‌کنند تا با بهره‌مندی از ذوق و قریحه بی‌نهایت خود، مخاطب را در رویارویی با تصاویری غنی و ارزشمند قرار دهند. شاعران با استفاده از شاخصه‌های مختلف در مکاتب گوناگون تصاویر خیال‌انگیز زیادی را به وجود آورده‌اند و در این بین، مکتب رمانتیسم از جمله این مکاتب است که با داشتن مؤلفه‌های متعدد، مفاهیمی متنوع را خلق می‌کند. در ترانه‌های عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی نیز مکتب رمانتیسم تصویری ژرف دارد که در این جا بدین شاخصه‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱- بررسی مکتب رمانتیسم در ترانه‌های عبدالجبار کاکایی

۴-۲- رمانتیسم فردی در ترانه‌های کاکایی

شاخصه‌های مورد نظر کاکایی در ترسیم رمانتیسم فردی در ترانه‌های وی بدین شرح است:

۴-۲-۱- شخصیت (من)

بازتاب زندگی شخصی در شعر، یکی از خصوصیات آثار رمانتیک به شمار می‌رود، درواقع «محوری بودن من شاعر در تغزل رمانتیک باعث می‌شد که شاعران حقیقتاً زندگی‌نگار خود باشند. بسیاری از آثار شاعران رمانتیک اشاراتی به واقعیت‌های زندگی خود آنان دارد» (مشرف، ۱۳۸۲: ۵۹). در این سخنان نیز کاکایی از مرگ پدر و دوری از وی سخن به میان می‌آورد. وی در این تصویر هنوز هم محبت به پدر را در دل نگه داشته و چشم به راهی بی‌پایان برای بازگشت وی دارد. پدر که در قاب عکسی خودنمایی می‌کند و دیگر نمی‌تواند به مانند گذشته با وی صحبت کند. تن پدر با خستگی در خوابی ابدی فرورفته و احساس و من شخصی شاعر با این دوری و دلتنگی خو گرفته است:

یه باغ بارون زده‌ام بسکه به گریه می‌زنم	هنوز دوست دارم پدر، من از تو دل نمی‌کنم
هنوز چشم دو پنجره‌س که گریه بارون توئه	پدر بخواب بدون ما خواب آگه درمون توئه
مثل ستاره روشنی تو چشمای عاشق من	پدر صدات رو دوس دارم، چیزی بگو حرفی بزن
کاشکی می‌شد عکسای تو قاب سکوت بشکنه	کاشکی خیالت می‌تونس رو شونه‌هام دس بزنه
آفتاب چشمت بتانه ابرا پراکنده بشن	خنده‌ها کاشکی رو لبِت جون بگیرن، زنده بشن
اما تن خسته تو خوابه و بیدار نمی‌شه	یعنی که با تو زندگی دوباره تکرار نمی‌شه

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۷)

۴-۲-۲- هیجان و احساسات

شاعر در بیان احساسات خود در زمینه عشق در این اشعار، به صورت هیجانی عمل می‌کند. وی تمام آن شوق و شور خود را در رابطه با عشق دخیل می‌داند و زمانی که به عنوان فردی عاشق به خود نگاه می‌کند، دنیا را با تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها می‌بیند. حتی تیرگی و سیاهی در دنیا برای وی هیچ اهمیتی ندارد و همه چیز زمانی که با عشق همراه باشد، زیبا و دیدنی است. این همان احساسات و هیجانی است که وی به عنوان فردی عاشق بروز می‌دهد و می‌گوید که با عشق گویی جهان بهاری و همراه با شادابی است:

وقتی که عاشق می‌شم دنیا رُ بهتر می‌بینم	آسمون خالی پر از کبوتر می‌بینم
شبای زندگی تاریکه و سرده اما من	انگار این شباً رُ همیشه بهتر می‌بینم
بعضی روزا آفتاب مهربون‌تر از قدیم	بعضی شباً آسمون آسمون‌تر می‌بینم
واسه من که عاشقم دنیا بهار و چلچله‌ست	از کویر تا خود دریا یه ترانه فاصله‌ست

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۱۳)

۴-۲-۳- گریز و سیاحت

گریز و سیاحت در این سخن را باید به عنوان حد فاصل میان دو زندگی ازلی و ابدی به شمار آورد. جایی که شاعر خود را در دوراهی ماندن و رفتن می‌بیند. در این سیاحت گویی شاعر به رؤیای خود فرار کرده و در سرزمین‌های ناشناخته خود را می‌بیند. این نوع گریز را باید گریزی خیالی به شمار آورد که شاعر از توهم به سمت کشف زیبایی می‌رود و این زیبایی در خلیج فارس و آبی بی‌کرانه آن نمود پیدا کرده است. درواقع با این گریز روح شاعر از آبخوری زیبا به نام خلیج فارس سیراب می‌شود و درصدد است تا خود را به این زیبایی بی‌قید و شرط برساند و عشق خود را به آن بیان کند:

ما یه قایق شکسته هنوزم اون ور آبیم	میون موندن و رفتن عمریه خونه خرابیم
ما پر از وسوسه رفتیم تو یه دنیای توهم	افتادیم تو چاه غربت رسیدیم به خوان هشتم
ای خلیج بی‌کرانه ای تو گهواره آبی	تو بشارت سپیده تو ظهور آفتابی
خاک از ما نگرفتن آب از ما نمی‌گیرن	هر جای دنیا که باشن عاشقات برات می‌میرن

(کاکایی، ۱۳۹۲: ۷۱)

۴-۲-۴- نوستالژی

تمام خاطراتی که در ذهن شاعر جاری می‌شوند برای وی ارزشمند هستند به طوری که با حس نوستالژی ارتباطی عمیق و پیوندی تنگاتنگ برقرار می‌کند. وی خاطراتش را در ذهن مرور می‌کند و معتقد است که حس خواستن این خاطره‌ها همانند هیجانی او را به سمت خود فرامی‌خواند:

چقد این حال و هوا رو می‌شناسم	خیلی مهربون تر از خوابه واسم
چقد این خاطره‌ها رو دوس دارم	مث آغوشه که بی‌تابه واسم

(کاکایی، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

کاکایی در ادامه با یادآوری پوشش روستاییان از جمله سخمه و گلونی، حسی مملو از سادگی و آرامش را با یادکرد گذشته به مخاطب منتقل می‌کند. دخترانی که پای دار قالی بزرگ شده‌اند و مشقت‌های زیادی نیز در این بین متحمل شده‌اند. زندگی روستایی این دختران نیز در این تصویر نشان داده شده و تمام این تصاویر یادآور روزهای کودکی و زندگی در روستای شاعر بوده است:

دختران دار قالی، باغ و برگ	دختران جای خالی، داغ و مرگ
دختران سخمه‌های رنگ رنگ	دختران گلونی‌های قشنگ
دختران اشک‌های بی‌صدا	دختران مشک‌های روستا

(کاکایی، ۱۳۹۵: ۲۲۹)



20th International Conference on
Language, Literature,
Culture and History Studies

Event Place: Tbilisi, Georgia

www.illcsconf.ir

بیستمین کنفرانس بین المللی



مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ | گرجستان

20 th international conference on Language , Literature , Culture and History Studies
۲۰امین کنفرانس بین المللی

۴-۲-۵- عشق

یکی از عناصر مهم در تفکر رمانتیک‌ها، عامل عشق است. عشق فردگرا که مشکلات زیادی را به همراه دارد. عشق با جان و روح شاعران رمانتیک، در پیوندی تنگاتنگ قرار گرفته و ذهن آن‌ها را به خود مشغول ساخته است. در این سخنان، کاکایی عشق را با دلواپسی‌ها عاشقانه و گونه‌های خیس ترسیم می‌کند که عاشق و معشوق در این وضعیت سخت قرار دارند و گویی هیچ رسیدنی برای این دو در این قصه دیده نمی‌شود:

گونه‌های خیس تو شونه‌های خیس من

هق‌هق بی‌کسی‌هامون شب دلواپسی‌مون

ما به شادی من به غم نمی‌رسیم من و تو آخر این قصه به هم نمی‌رسیم

(کاکایی، ۱۳۹۲: ۲۴)

۴-۲-۶- طبیعت‌گرایی

اهمیت طبیعت در نزد رمانتیک‌ها چنان است که «کالریج^۱ هنگام مطالعه اثر هنری از منتقد می‌خواهد که به وحدت ارگانیک و قوانینی که به طور ضمنی در درون طبیعت آن نهفته است، توجه کند. قوانینی که اثر هنری می‌کوشد به طور کامل به آن تحقق بخشد» (برت، ۱۳۸۲: ۸۰). توجه شاعر به عناصر طبیعی سبب می‌شود که در هنگام بروز وقایع طبیعی نیز قریحه و ذوق شاعر به سمت ترسیم آن فضا سوق داده شود. همانند این بیت که کاکایی نبود شکوفه‌ها بر روی شاخه‌ها را به علت بروز سرما و برودت هوا می‌داند و می‌گوید:

دست شاخه‌ها بی‌شکوفه است آه از این هوا، این هوای سرد

(کاکایی، ۱۳۸۸: ۱۸)

۴-۲-۷- غم و تنهایی

سخن راندن از عناصری همانند دلتنگی، گریه و ابر در این ابیات به صورت ناخودآگاه غم و اندوه را به ذهن متبادر می‌کند. شاعر نیز از وضعیت موجود دچار غمی وافر شده و راهی به غیر از صبر درمقابل این همه غم به ذهن وی نمی‌رسد:

من فقط به گریه بیشتر دارم و به خنده کمتر اینه فرق من و تو اول و آخر

سهم آسمون که دلتنگی و ابره چاره من و تو صبره

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۱۵)

¹ Coleridge

۴-۳- رمانتیسیم اجتماعی در ترانه‌های کاکایی

۴-۳-۱- آزادی

رسیدن به آزادی و رهایی در تصویر زیر ایده‌آل و آرمان شاعر است، وی به مخاطب گوشزد می‌کند که باید برای آزادی قدم‌های محکمی بردارد تا بتواند این حالت را تجربه کند. همانند پرنده‌ای رها و عاشق که با آزادی خود، فرصت زندگی را به دست می‌آورد:

تو باید پرنده باشی سهم من چار تا دیواره عاشقی کن که پرنده فرصت عاشقی داره

(کاکایی، ۱۳۹۲: ۳۵)

۴-۳-۲- افسون سخن

کلمه در مکتب رمانتیسیم، تنها به عنوان انتقال دهنده معنا و مفهومی ساده نمی‌تواند باشد، بلکه در ورای آن، هدفی متعال نهفته است و آن را باید خیال‌انگیز بودن و اثرگذاری آن به شمار آورد. هنرمند سعی می‌کند تا کلماتی را به وجود آورد که از منظر زیبایی‌شناسی اثربخش باشد و هر دو جنبه معنای و ظاهری را در نظر می‌گیرد. در این سخنان کاکایی با کاربرد واژه درخت در شعری که می‌سراید آن را به نحوی بیان می‌کند که مخاطب می‌تواند شاخه‌های موج درختان و وسعت سایه آن را نیز حس کند. یعنی با ظرافت در استعمال کلمات، نقش و عمل درخت در جهان واقعی نیز پیش چشم مخاطب ترسیم می‌شود و خواننده می‌تواند با این فضا و آن واژه ارتباط برقرار کند. درواقع وی با تشبیه خود به درخت، می‌تواند حس استواری، راسخ بودن، قوی بودن و ... را به تصویر بکشد و زبانش گویی تصویری است و به خوبی از عهده انتقال حس استواری و قوی بودن برآمده است:

ما درختیم تو یه جنگل صبور	پشتمون کوهه یه کوه بی‌عبور
ما درختیم سایبونمون خداس	شاخه‌هامون وطن پرنده‌هاس
ما درختیم سایه ریز و پرثمر	ما درختیم زیر طوفان تبر
ما درختیم رو به طوفان ستم	شاخه‌هامون گره زدیم به هم
زیر آسمون آبی می‌خونیم	ما درختیم اگه با هم بمونیم

(کاکایی، ۱۳۸۷: ۹۰-۸۹)

۴-۳-۳- تخیل

رمانتیک‌ها بر این باور هستند که عامل تفکر در شعر باید جنبه خلاقانه و تخیلی داشته باشد، در این‌جا شاعر با بهره بردن از تخیل در نور شناور شده اشیاء، جهان را در هاله‌ای از سیاهی می‌بیند و خود را عابر و کوچه‌های تردید می‌داند و می‌گوید:

در نور شناور شده اشیاء جهان باز	رنگ شب پر حوصله شهر پریده‌ست
ما عابر دیروزی پس کوچه تردید	بی‌آنکه بدانیم که امروز رسیده‌ست

(همان: ۱۶۹)

۴-۳-۴- حسرت

حسرت شاعر در این جا برای از میان رفتن دوستی و ترویج جنگ و دشمنی است که در ارتباط با روابط آدما این امر را مطرح می- کند و می گوید:

ز مونه آی زمونه نشون به اون نشونه تو سینه آدما، یه ماه مهربونه
 قصه می گه از اول، آدما بد نبودن قهر نمی شناختن جنگ بلد نبودن

(کاکایی، ۱۳۹۲: ۱۹)

۴-۳-۵- آرمان گرایی

آنچه که در دنیای آرمانی شاعر اهمیت و ارزش دارد، این است که انسان ها فاصله های میان خود را بردارند و بتواند با همدلی و مهربانی، نوع دوستی را ترویج دهند و این امر را در جامعه نهادینه سازند:

نذارین بین دلاتون همیشه فاصله باشه برا همدیگه بسوزین برا همدیگه بمیرین

(همان: ۶۰)

۴-۳-۶- شکواییه

در این سخنان شاعر گلایه ای به انتظار خود دارد، به انتظاری برای رسیدن حضرت مهدی (عج) که نمی تواند شکواییه اش را به روشنی و وضوح بیان کند و احساساتش را با آن حضرت در میان بگذارد. دلیل این شکایت و گله، آمدن جمعه های متعدد و نبودن آن امام است که جان وی را در اندوه قرار می دهد و شاعر با دلی غمگین در انتظاری سخت به سر می برد:

بس که از غما ملولم بس که از گریه ها خیسم شکوه دارم از تو اما نمی تونم بنویسم
 گفته بودی روز جمعه خبر خوبی می آرن آخه تقویمای دنیا که هزار تا جمعه دارن
 پا بذار تو کوچه هامون روی تقویمای پاره روی برگای سیاهی که هزار تا جمعه داره

(همان: ۶۲)

۴-۴- بررسی مکتب رمانتیسم در ترانه های افشین یداللهی

۴-۵- رمانتیسم فردی در ترانه های یداللهی

شاخصه‌های مورد نظر یداللهی در ترسیم رمانتیسیم فردی در ترانه‌های وی بدین شرح است:

۴-۵-۱- شخصیت (من)

در این ترانه شاعر نگاه خود را متوجه شکوه و عظمت مادر می‌کند، مادری که برای وی آرامش و امنیت را به همراه دارد و نبض زندگی وی به شمار می‌رود. مادر در تصویر زیر همیشه برای شاعر خواستنی است، کسی که مرهم را بر روی زخم‌هایش نهاده و او را از غم و اندوه رهانیده است. تنهایی خود را با حضور مادر تسکین بخشیده و او را همدل خود می‌داند. از دریچه چشم شاعر مادر در این جا نشانی از زندگی و حیات است:

با قلب تو می‌تپد دنیا در جان من	آغوش تو آرامشی در طوفان من
می‌خواهم عشق پیدا و پنهان من	می‌خواهی ام، هر چه هستم و هر چه باشم
ماه من بی‌تو مهری ندارم	مهر تو ماه شب‌های تارم
با دل تو مرهم می‌گذارم	روی زخم روز و روزگارم
پشت غم‌های من را شکستی	پای تنهایی‌هایم نشست
زیر پای تو خاکم به‌هستم	تن فدای تو جانم برای تو

(یداللهی، ۱۳۹۳: ۱۸۹)

۴-۵-۲- هیجان و احساسات

ماهیت ترانه که با احساس آمیخته شده سبب می‌شود تا آن را «فیضان ارتجالی احساساتی نیرومند خواند. احساساتی که حس همدلی ما را برمی‌انگیزد تا انسان‌هایی بهتر و اخلاقی‌تر باشیم» (ولک، ۱۳۷۴: ۳۳۹). برداشتی که می‌تواند از هیجان شاعر در این جا داشت هیجانی آمیخته با سادگی و آرامش است که وی از ارتباط با معشوق بدین حالت رسیده است. حسی به دور از پیچیدگی که با رؤیایی رنگین آمیخته شده است.

حس عشقی، عشق ساده حس کوچی توی جاده تو سوار اسب رؤیا، اما من پای پیاده

(یداللهی، ۱۳۹۳: ۲۲۴)

۴-۵-۳- گریز و سیاحت

سفری که در این جا شروع می‌شود به خاطر آن حس وابستگی و عشقی است که در تفکر عاشق وجود دارد. این سفر که با خطرها نیز همراه است، می‌تواند برای عاشق مفهومی عظیم و باشکوه همانند از خود گذشتن را به همراه داشته باشد. در تمام سیاحتی که شاعر دارد می‌تواند به خلق ترانه بپردازد و به نوعی سفر برای وی شروعی دوباره با حسی باطراوت باشد. سفری که وی را به عاشقانه‌ها پیوند می‌دهد و هیچ چیزی نمی‌تواند او را از این مسیر بازدارد:

شروع این سفر فقط به خاطر تو بود و بس تموم این خطر فقط به خاطر تو بود و بس
 به خاطر نگاه تو وقتی به من زل زد و رفت تو بهت بیداری ما به خواب من پل زد و رفت
 تو لحظه‌های این سفر من به ترانه می‌رسم به جای هر گلایه‌ای به عاشقانه می‌رسم

(یداللهی، ۱۳۹۳: ۸۴)

۴-۵-۴- نوستالژی خاطرات فردی

آن چیزی که سبب می‌شود تا شاعر به دنبال دلیل برای آن باشد، دنیایی است که دیگر با گذشته‌ها تفاوت پیدا کرده و اتفاقات و پیشامدهایی که در زمان‌های گذشته بوده، دیگر در زمان حال تکرار نمی‌شود. حس یادآوری خاطرات گذشته چیزی است که شاعر به دنبال آن می‌گردد اما نمی‌تواند چیزی بیابد، وی با تمام لحظاتی که نشانی از گذشته و خاطرات خوش آن دارند، احساس غریبی می‌کند و برای همین می‌گوید:

نمی‌دونم چه چیزی فرق کرده که دنیا داره کم‌کم گرم می‌شه
 همه چی مثل روزای گذشته‌س ولی هیچی مٹ گذشته‌ها نیست
 غریبی می‌کنم با لحظه‌هایی که هیچی مثل اونا آشنا نیست

(همان: ۴۷)

۴-۵-۵- عشق

یداللهی در ترسیم عشق در این ترانه، تمام احساسات خوب و شورانگیز را برای معشوق آرزو می‌کند و خود ترجیح می‌دهد که با خاطرات و بی‌قراری‌های مسیر عشق این دوست داشتن را به سر برد. معشوق برای وی در این تصویر ارزشمند و شکننده و لطیف است و برای همین می‌خواهد او را در بهترین شرایط ببیند و خود اندوه این دوری را تحمل کند:

هر چی آرزوی خوبه مالِ تو هر چی که خاطره داری مالِ من
 اون روزای عاشقونه مالِ تو این شبای بی‌قراری مالِ من

(همان: ۹)

۴-۵-۶- طبیعت‌گرایی

شاعر سعی دارد تا حس درونی و اندوه خود را با توصیف خود به عنوان شکلی از غروب نشان دهد، غروبی که یادآور نیستی برای وی است و از یار می‌خواهد که با حضور خود او را به سمت طلوع سوق دهد. غروب و طلوع در این تصویر برداشتی از یک زندگی بی‌روح است که با حضور آن کسی که موافق شاعر است می‌تواند به سمت روشنی برود:

غروبم، مرگه رو دوشم، طلوعم کن تو می‌تونی تموم سایه می‌پوشم، شروعم کن تو می‌تونی

(همان: ۳۱)

۴-۵-۷- غم و تنهایی

تنهایی ترسیم شده در این ترانه با غمی فزون عجین شده که گویی عاشقی تنها در هجران و ماتم همانند پروانه می‌سوزد و دم نمی‌زند. تنهایی و غمی که شاعر وصف می‌کند، طوری است که گویی آن عاشق این امر را پذیرفته و تلاشی برای رهایی از آن ندارد:

وقتی که چشمت تنهای تنها، تو بستر اشک، خوابش نمی‌برد

من با تو بودم اما ندیدی

وقتی خیالت پروانه می‌شد، تا شعله می‌رفت اما نمی‌مرد

من با تو بودم اما ندیدی

(همان: ۸۸)

۴-۶- رمانتیسم اجتماعی در ترانه‌های یداللهی

شاخصه‌های مورد نظر یداللهی در ترسیم رمانتیسم اجتماعی در ترانه‌های وی بدین شرح است:

۴-۶-۱- آزادی

با توجه به اهمیتی که شاعر برای ایران باستان و شاهان این عصر قائل است، شخصیت کاوه آهنگر را مورد توجه قرار می‌دهد و درفش او را به عنوان نماد آزادی‌خواهی معرفی می‌کند:

آنان که نمی‌دانند، این جا وطن کاوه است تهدید که دائم شد، دیگر سخنی یابوست

(یداللهی، ۱۳۹۳: ۶۴)

۴-۶-۲- افسون سخن

خاصیت یک کلمه و واژه تنها در این نیست که محتویات ذهنی گوینده با جهان خارج را به تصویر بکشد، بلکه کلمه باید زیبایی و افسون خود را نیز نشان دهد. در این تصویر دنیایی که شاعر با واژگانش ترسیم می‌کند، مخاطب را در تخیلی شگرف و جهانی رؤیایی قرار می‌دهد که آرامش در آن حضور دارد. درواقع یداللهی با بهره گرفتن از واژگانی همانند گل، نور، ترانه، سعی دارد تا حس امنیت و عشق را به مخاطب منتقل کند. دنیایی که انگار انسان در آن به وضوح می‌تواند تصویر امنیت و لبخند و آرامش را ببیند و خود را در این شرایط احساس کند:

به شب خوابت چشامو بی خبر برد	به دنیای از اینجا ساده‌تر برد
به دنیای گل و نور و ترانه	میون لحظه‌های عاشقانه
دم آخر تو این رؤیای کوتاه	نشستم روبه‌روی آینه ماه

(همان: ۸۳)

۴-۶-۳- تخیل

تخیل به عنوان یکی از شاخصه‌های اساسی در رمانتیسیم، برای بیان احساسات فوق‌العاده کاربرد دارد. تجسم کردن ستاره در میان چشمان معشوق، حریر دانستن گیسوانش، مرتبط کردن سیاهی شب با چشمان یار و پیوند روشنی ماه در همان چشم‌ها، تصاویری است که شاعر با جان بخشیدن بدان‌ها سعی دارد تا خصوصیات معشوق را بیان کند. وی کمان ابروی یار را به عنوان نمونه برای ساختن کمان، و مستی و خماری چشمانش را به جام شراب مانند می‌سازد. حس زنده بودن و جان‌بخشی در این‌جا باعث می‌شود تا جلوه‌گری یار بسیار باشکوه و با زیبایی‌های متعددی نشان داده شود:

طبق طبق ستاره تو حراج چشم تارشه	حریر گیسوشو نگو، که شب فقط یه تارشه
شب از چشاش گذشته تا رنگ سیاهی بگیره	ماه تو برکۀ چشاش نشسته ماهی بگیره
هر چی کمون بوده و هست، از روی ابروش می‌سازن	کمون که ابروش نمی‌شه، همینه جنگو می‌بازن
قدح قدح نگاهمو تو جام چشمش می‌ریزم	غزل غزل غرورمو، به پای اسمش می‌ریزم

(همان: ۴۵)

۴-۶-۴- حسرت

آن چیزی که در این سخنان دیده می‌شود حسرتی است که شاعر از نبودن عاشق و معشوق در کنار همدیگر و داشتن ارتباطی ایده‌آل در دل دارد. حسرتی که وی از ما نشدن خود و معشوق دارد و این برای وی دردناک است:

نتیجه گیری

مکتب رمانتیسم زاینده انقلاب و نیز اندیشه های تحول نگر است که با ترکیب احساسات بشری با حقایق و واقعیت های زندگی، تصویری رؤیایی را به وجود آورد تا فضا و محیط برای رشد و ترقی مادی و تعالی روح انسانی و بشری به وجود آید. عبدالجبار کاکایی و افشین یداللهی از جمله شاعرانی محسوب می شوند که ترانه های آنها از حیث محتوا متأثر از موازین و اصول مکتب رمانتیسم است. در شعر این شاعران شاخصه هایی چون آزادی، شخصیت (من)، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، افسون سخن، تخیل، نوستالژی، حسرت، عشق، طبیعت گرایی، غم و تنهایی، آرمان گرایی و شکواییه بهره برده اند. زبان شعری هر دو شاعر در ترسیم ترانه ها ساده و روشن است و درواقع در ترانه های این دو پیچیدگی و تکلفی دیده نمی شود. کاکایی و یداللهی در ترسیم رمانتیک سعی کرده اند تا هم رمانتیسم فردی و هم رمانتیسم اجتماعی را در میان این شاخصه ها بیان کنند. هر چند سهم رمانتیک فردی در این زمینه بیشتر است. کاکایی و یداللهی، رمانتیسم را با تأثیرپذیری از ادبیات اروپا به عنوان ابزاری برای بیان اندیشه و عواطف و احساسات خود قرار داده اند و نیز آه و سوزهای عاشقانه، اندیشه حزین در اشعارشان به طور چشمگیری به چشم می خورد. هر دو شاعر هم چون همه رمانتیک ها احساس را در کانون نظریه ادبی و نگرش هنری خود قرار داده اند و در بسیاری از ترانه ها، هیجان و احساسات خود را آشکار کرده اند. در حقیقت ذهنیت رمانتیک کاکایی و یداللهی نه تنها در شعر و در زبان شعری آنها، بلکه در تمام زندگی شان جاری است. تأثیر رمانتیسم در ترانه های این دو شاعر سبب شد تا آنها بتوانند به راحتی خواهش ها و رنج های درونی خود را بیان کنند. طبیعت گرایی در ترانه های عبدالجبار کاکایی با ۱۷ درصد و در ترانه های افشین یداللهی با ۱۵ درصد بیشترین بسامد را در میان شاخصه های مکتب رمانتیسم داشته است. در بحث از شاخصه های کم بسامد در ترانه های این دو شاعر، گریز و سیاحت با ۱ درصد بسامد در ترانه های عبدالجبار کاکایی و شخصیت (من) با ۲ درصد در ترانه های افشین یداللهی کمترین بسامد را داشته اند. توجه دو شاعر به این دو مقوله بسیار اندک بوده و نمی توان چشم اندازی وسیع را از این دو عامل در آثار آنها مشاهده کرد.

Examining the school of romanticism in the songs of Afshin Yadollahi and Abdul Jabbar Kakai

Muhammad Taghi Jahani

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ilam University

Zeynab Darat

Master's degree in Persian language and literature, Ilam University

Abstract

Romanticism is one of the most important literary schools in the contemporary era, which has a western foundation and should be considered the vision and artistic-literary thinking of the 19th century. In this research, which was developed using a descriptive-analytical method, romanticism in the songs of Abdul Jabbar Kakai and Afshin Yadollahi has been investigated. In their songs, these two poets show the characteristics of the school of romanticism, including freedom, personality (I), excitement and emotions, escape and travel, enchantment of speech, imagination, nostalgia, longing, love, naturalism, sadness and loneliness. They have used idealism and complaints. The images that often originate from the personal feelings of both poets and are enriched in connection with the imagination factor of these images. Kakai and Yadollahi's attitude towards individual and social romanticism is the same and dealing with social romanticism in their songs was for the purpose of creating an ideal world with peace in the lives of people and society. Of course, it should be taken into account that Kakaei's songs are sometimes influenced by his mystical perspective in the scope of socio-mystical romanticism. The attention of both poets to the element of nature as the highest frequency in their songs shows that they seek to adapt the content of their songs to the factor of nature, and in fact, nature is a way to give meaning to life in its eyes. is considered Kakai's and Yadollahi's thoughts and ideas in depicting romanticism in their songs are largely in common, and Kakai's vision in this field seems to be more extensive. When both poets intend to talk about social romanticism, they put my speech in the form of us and draw the incidents and events in the society. The ultimate goal of these two poets is that people can live in the true sense of the word.

Key words: romanticism, contemporary poetry, Afshin Yadollahi, Abdul Jabbar Kakai